

# احكام و تعاليم فردى - نهى رهبانیت

حضرت بهاء الله



نهى رهبانیت

حضرت بهاء الله:

1 - " من الناس من يقعد صفّ النعال طلباً لصدر الجلال قل من أنت يا أيها الغافل الغرّار و منهم من يدعي الباطن و باطن الباطن قل يا أيها الكذاب تالله ما عندك إنه من القشور تركها لكم كما تترك العظام للكلاب و تالله الحقّ لو يغسل أحد أرجل العالم و يعبد الله على الأدغال والشواجن والجبال والقنّان والشناخيب وعند كلّ حجر وشجر ومدرّ ولا يتصوّع منه عرف رضائيّ لن يقبل أبداً هذا ما حكم به مولى الأنام و كم من عبد اعتزل في جزائر الهند ومنع عن نفسه ما أحله الله له وحمل الرياضات والمشقات ولم يذكر عند الله منزل الآيات " (كتاب اقدس - بند 36)

2 - " قل يا ملاء الرهبان لا تعتكفوا في الكائس والمعابد أن اخرجوا بإدني ثم اشتغلوا بما تنتفع به أنفسكم وأنفس العباد كذلك يأمركم مالك يوم الدين أن اعتكفوا في حصن حبيّ هذا حقّ الإعتكاف لو أنتم من العارفين من جاور البيت إنه كالميت ينبغي للإنسان أن يظهر منه ما ينتفع به الأكوان والذي ليس له ثم ينبغي للنار كذلك يعظّم ربكم إنه هو العزيز الكريم "

(در لوح خطاب به ناپلئون ص ۱۰۰-۹۹ الواح نازله خطاب بملوك)

3 - " قل يا ملاء القسيس والرهبان كلوا ما أحله الله ولا تجنّبوا اللّحوم قد أذن الله لكم أكلها إلا في أيام معدودات فضلاً من لدنه إنه هو العزيز الكريم " (ص ۴-۱۱۳ الواح نازله خطاب بملوك)

4 - " كلمة الله در ورق دهم از فردوس اعلى يا اهل ارض انزواء و رياضات شاقه به عزّ قبول فائز نه . صاحبان بصر و خرد ناظرند باسبابى كه سبب روح و ريحان است . امثال اين امور از صلب ظنون و بطن اوهام ظاهر و متولّد لايق اصحاب دانش نبوده و نيست . بعضى از عباد از قبل و بعد در مغارهاى جبال ساكن و



TABLET

بعضی در لیالی بقبور متوجه . بگو بشنوید نصیح مظلوم را . از ما عند کم بگذرید و بآنچه ناصح امین میفرماید تمسک جوئید لا تحرموا أنفسکم عما خلق لکم ... "

(کلمات مبارکه فردوسی - ص ۳۹ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

5 - " بشارت هشتم: اعمال حضرات رهبه و خوریهای ملت حضرت روح علیه سلام الله و بهاؤه عند الله مذکور ولكن اليوم باید از انزوا قصد فضا نمایند و بما ینفعم و ینتفع به العباد مشغول گردند و کلّ را اذن تزویج عنایت فرمودیم لیظهر منهم من یدکر الله رب ما یری و ما لا یری ربّ الکرسیّ الرفیع " (لوح بشارت)

حضرت عبدالبهاء:

1 - " اما تکمیل نفس در این دور منوط بریاضت و خلوت و عزلت نه بلکه بانقطاع و انجذاب و اخلاق رحمانی و تحصیل معارف ربّانی و تحسین اطوار و تزین قلب بنفحات ربّ الاسرار بوده و خواهد بود . آداب و اصول ریاضت که از پیش بود بکلی منسوخ گشت . هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الا الضلال المبین و علیک التّحیة و الثّناء "

(ص ۲۵۵ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

2 - " از ریاضت قوای حیوانیه بتخلیل میرود ولی یکرروز که غذاهای خوب بخورد دوباره آن حالت اولیه بر میگردد لهذا تحلیل این قوای شهبانیه ممدوح نیست زیرا عدم ظهور آنها از ضعف است نه از قدرت نفس . مثلا طفلی که نمیتواند آدم بکشد این مدح نیست زیرا از ضعف است . یا آنکه طفل عفت و عصمت دارد این مدح نیست زیرا از ضعف و عدم قوت اوست ولی اگر از روی عقل باشد آن ممدوحست . این ریاضات طریق انبیا نیست ولی انسان هم نباید منہمک در دنیا باشد تعلق بخوراک و پوشاک داشته باشد باندازه ای که همه فکرش در خوردن و خوابیدن و تماشا کردن صرف شود . حضرت رسول خوب فرموده کلا و اشربوا و لا تسرفوا این سرمشق است " . (ص ۷۸۰ محاضرات - آیه ۳۱ سوره اعراف)

3 - " سابق بعضی باین ملاحظه بریاضت مشغول میشدند که ترک لذائذ نفسانی نمایند و منع غضب و شهوت . بلی چون از ریاضت و قلت اکل و شرب در جسم ضعف حاصل میشود ظهورات شهوت و غضب کمتر میگردد ولی این نوع سکون غضب و تخفیف در شهوت ، عارضی است نه ذاتی زیرا که هر گاه باز به اکل و شرب پردازد بحالت اولیه عودت نماید . اگر کمال تقدیس انسان از ضعف جسمانی حاصل شود در اینصورت باید هر شخص ضعیف تر کامل تر باشد . پس مقصود از ریاضت ترک نفس و هوی است با وجود مرزوق بودن به نعماء نه ممنوع شدن از آلاء . خدا این نعمتها را برای انسان آفریده و صحت و بنیه جسم را وسیله ظهور

قوت روح قرار داده . با وجود قوه جسمانی اگر نفس انسانی سالم باشد و در حالت اقتدار ، عادل ، این کمال است ورنه نفس از درهاست او کی مرده است از غم بی آلتی افسرده است " (ص ۳۲۳ ج ۲ بدیع الآثار)

4 - " بعضی برآند که بواسطه ریاضت و گوشه نشینی تعدیل اخلاق و تقرب الی الله حاصل میشود . اما مسلک انبیاء و تعالیم آنها اینستکه انسان باید صحت داشته باشد و مشغول باشد تا بتواند خدمت بعالم انسانی نماید . اگر از ضعف بنیه و بیکاری ، انسان ظلم بکسی ننماید این از برای او کمالی نیست . بلکه کمال در اینست که قدرت و مشغولیت داشته باشد و ظلم نکند . مثلاً اگر کسی فلسی نزد او موجود نباشد کرم و بخل او معلوم نگردد . اما در حالت ثروت و غنا این کمال و نقص او معلوم و ظاهر شود " (ص ۱۵۱ ج ۲ بدائع الآثار)

5 - " در این امر رهبانیت نیست لکن انسانی که میخواهد اوقات را حصر در تبلیغ امرالله و خدمت به نوع خویش نماید میتواند از جمیع شوون در کنار باشد . البته اوقات را صرف خدمت ملکوت الله نمودن بهتر است اما نه رهبانیت . نیت باید وقف حیات در خدمت امرالله باشد ولی هر وقت بخواهد ازدواج نماید میتواند . همشیره من (حضرت ورقه علیا) حیات خود را وقف امرالله کرده امانه بخيال رهبانیت و انزوا بلکه محض خدمات آستان جمال ابری حیات خود را وقف نموده . مقصد اینست که انسان آزاد است اگر بخواهد حیات خود را وقف ملکوت الله میکند و یا در ضمن اشتغال بامور سائر بخدمت امرالله میپردازد ... " (ص ۲۱۹ ج ۲ بدائع الآثار)

#### بیت العدل:

1 - " در شرق چنین مرسوم بوده که مردم قبل از ورود در مجامع کفشیهای خود را از پا بیرون می آوردند . دورترین نقطه از مدخل ، یعنی صدر مجلس ، محلّ جلوس محترمترین نفوس قرار می گرفت . اشخاص به اقتضای شأن و مقام به ترتیب از صدر مجلس تا در ورودی می نشستند . آن کس که مقامش کمتر از همه بود جایش نزدیک کفش کن بود . " (کتاب اقدس - شرح 60)

2 - " این آیه اشاره است به کسانی که مدعی علم باطن هستند و تعلق شدیدشان به چنین علومی آنها را از شناسائی مظهر الهی ممنوع می سازد . در جای دیگر جمال مبارک می فرمایند : نفوسی که به اوهام خود معتکف شده اند و اسم آن را باطن گذاشته اند فی الحقیقه عبده اصنامند . " (کتاب اقدس - شرح 59)

3 - " این آیات بر تحریم رهبانیت و ریاضت دلالت دارد . به جزوه (تلخیص و تدوین حدود و احکام) ، قسمت د ، ۳-۲۵-۱-۴ و ۴-۲۵-۱-۴ رجوع شود . در کلمات فردوسیّه جمال اقدس ابری در توضیح این مطلب چنین می فرمایند : انزوا و ریاضات شاقّه به عزّ قبول فائز نه . صاحبان بصر و خرد ناظرند به اسبابی که سبب روح و ریحان است . هیکل اقدس به کسانی که در مغارهای جبال ساکن و آنان که در لیالی به قبور

متوجه امر می فرمایند که این امور را بگذارند و خود را از مواهبی که حقّ در این جهان برای ایشان خلق فرموده محروم نسازند. و در لوح مبارک بشارات می فرمایند: اعمال حضرات رهبه و خوریهای ملت حضرت روح علیه سلام الله و بهائت عندالله مذکور ولکن الیوم باید از انزوا قصد فضا نمایند و بما ینفعهم و ینتفع به العباد مشغول گردند و کل را اذن تزویج عنایت فرمودیم لیظهر منهم من یدکر الله " (کتاب اقدس - شرح 61)